

پدران ماکه بودند و از کجا به این سرزمین آمدند

دکتر عیسی بهنام
استاد دانشگاه تهران

میگرد که مردم این ناحیه مورد حمله شدیدی قرار میگیرند و همین مطلب درام النار واقع در عمان نیز صدق مینماید.

خوانندگان محترم توجه فرمایند اشیایی که در سال جاری بوسیله هیئت طرح تحقیقاتی دانشگاه تهران در اطراف کویر لوت انجام گرفت و نماینده وزارت فرهنگ و هنر نیز در آن هیئت بود در ناحیه شهداد در کنار کویر لوت آثار شهری را بدست آورد که ابتدای آن در همان حدود ربع دوم هزاره سوم پیش از میلاد یعنی ۲۷۰۰ پ م و انتهای آن در حدود ۱۹۰۰ پیش از میلاد قرار داده شده، با این اختلاف که شهر مزبور بوسیله سیل بکلی ویران شده و وجود آثار قبایل خارجی را در آن نمیتوان تشخیص داد.

نخستین کسی که این مطلب را روشن کرد که قسمت مهم ایران جنوب شرقی پوشیده از سفال قدیمی است آقای اورل استین بود.

شارلیه در سال ۱۹۳۲ اولین مسافرت تحقیقاتی خود را در این نواحی شروع کرد و تقریباً در عرض مدت چهار هفته در حدود ۱۲ ناحیه پیش از تاریخی را در طول رودخانه بیپور کشف نمود. (نقشه - شکل شماره ۱)

میتوانست موضوع تدوین کتابی شود که مطالعه آن

نقاط تاریخی مورد مطالعه در این ناحیه عبارت بود از خوراب و دامین و کتوکان و دهقانی و مولا و پیرکنار و شهر دراز و از این نقاط ظروف سفالین منقوش یا ظروف سنگی با نقوش کنده شده بدست آمد.

مهمترین موضوعی که روی این ظروف نقش شده بود عبارت بود از خطوط شکسته و مارپیچ با خطوط موازی موجدار که در میان مثلث های دنداندار که مقابل یکدیگر واقع شده اند و یا ردیف بزهای کوهی و یا شاخ های گاو وحشی که بصورت مصنوعی نقش شده اند. این نوع سفال معمولاً از زمان برتر

خانم بتاتریس دوکاردی باستان شناس انگلیسی در سال ۱۹۶۶ در بیپور کاوش هایی انجام دادند که خلاصه آنرا در مجلد ششم مجله ایران بزبان انگلیسی چاپ کرده اند و چون نتایج کاوش هایشان بنظر نگارنده بسیار جالب آمد خلاصه ای از آنرا به اطلاع خوانندگان این مجله میرسانم.

کاوش در سال ۱۹۶۶ شروع شد و آناری بدست آمد که با مقایسه اشیاء مکشوف در افغانستان و عمان بین ربع دوم هزاره سوم پیش از میلاد (مثلاً در حدود ۲۷۵۰ سال پیش از میلاد) تا ۱۹۰۰ پیش از میلاد قرار داده شد. بنابراین خواننده محترم متوجه میشود که مردمی که در این ناحیه زندگی میکردند در حدود ۸۰۰ تا ۸۵۰ سال زندگی خود در آن مکان ادامه داده اند. (فرض کنیم از ۲۷۵۰ تا ۱۹۰۰ پیش از میلاد) خانم بتاتریس این دوران تقریباً هشتصدساله را به شش طبقه تقسیم نموده است:

۱ - در طبقه اول ظروف سفالین شیروقهوه ای رنگ یا قرمز و خاکستری پیدا کرده.

۲ - در طبقه دوم از پایین به بالا علاوه بر اشیاء فوق آثار ساختمان های محقری را نیز بدست آورده است.

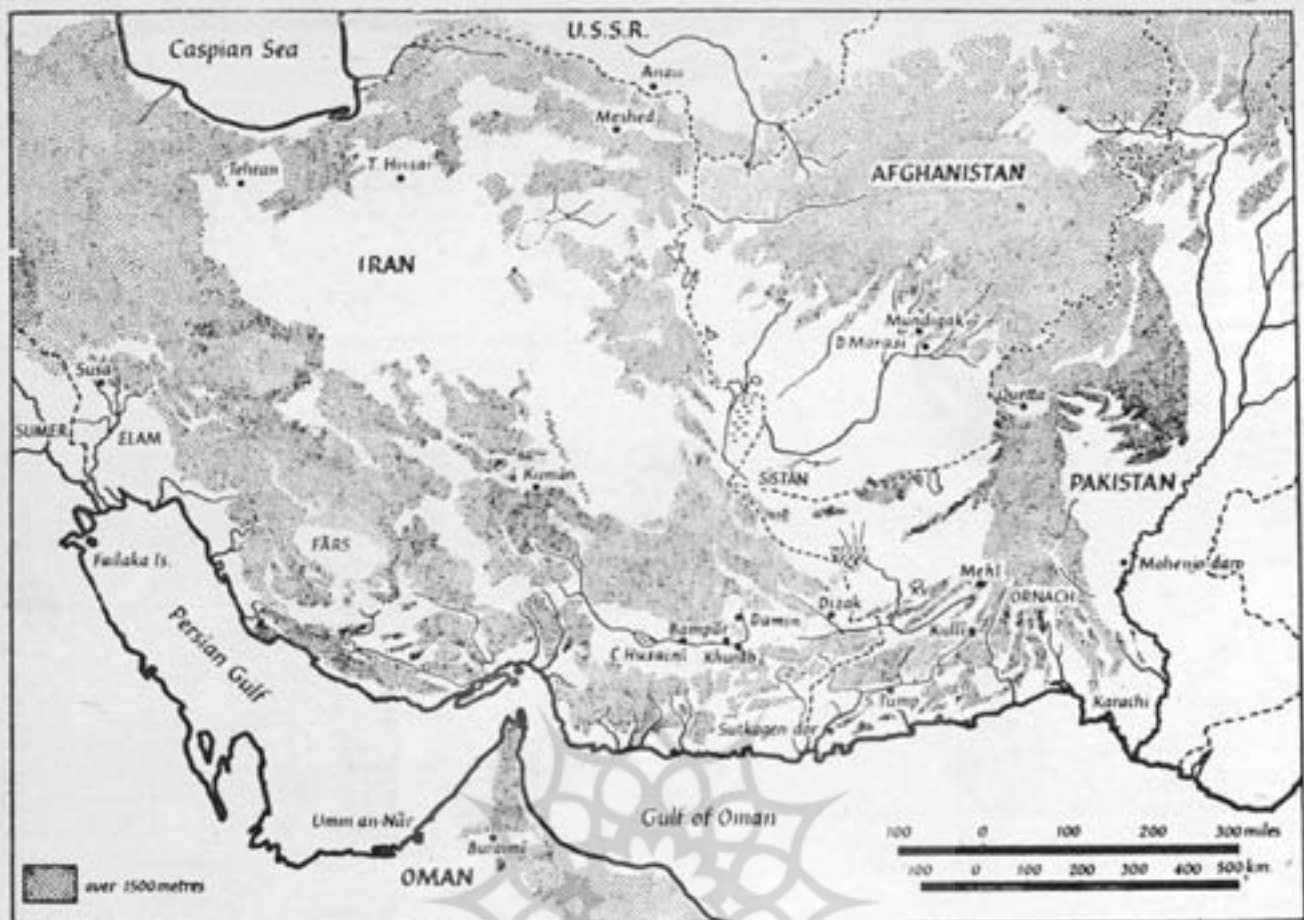
۳ - در طبقه سوم سفالی شبیه به سفال مکشوف در شمال سیستان و سفال دوران چهارم مندیکک در افغانستان پیدا کرده است.

۴ - در طبقه چهارم آثار ساختمان ها ادامه مینماید و به ساختمان های سیستان شباهت دارد. در آخرین قسمت این دوران اقوام دیگری وارد بیپور میشوند و این مطلب از سفال آنها و از طرز بخت سپردن مرده هایشان (مثلاً در خوراب واقع در ۱۳ کیلومتری شرق بیپور) استنباط میشود.

۵ - در طبقه پنجم سفال و اشیاء دیگری نظیر آنچه که در ناحیه فارس و مکران بدست آمده مشهود میگردد و وجود صدف های دریایی نشان میدهد که در این دوران مردمان این ناحیه با مردم مکران رفت و آمده ای داشته اند.

۶ - اینطور بنظر میرسد که طبقه ششم به دورانی منتهی

1 - A. Stein, Archaeological reconnaissances in North-Western India and South Eastern Iran (1937) pp. 104.



نقشه ایران و درهٔ بعبور

پیدا شده اختلافی داشت. ولی نظیر همین سفال نیز در طول درهٔ هلیل رود تا تل ابلیس نزدیک کرمان دیده شده است. روی دسته دیگری از این ظروف که با چرخ کوزه گری با دقت تهیه شده بود نقوشی به سبک مصنوعی دیده میشد. این ظروف بیشتر در مشرق بعبور و در خوراب واقع در ساحل چپ بعبور درگورا بدست آمده است.

مقایسهٔ بین این دو دسته از سفال با سفالهای مکتوف در جنوب سیستان قرابت فوق العادهٔ این دو ناحیه را از حیث سفالسازی و نقوش ظروف گلی نشان میدهد.

اشیاء مکتوف در بعبور از یک سو با اشیاء مکتوف در کلی و مهبی و شاه تمپ در بلوچستان و از سوی دیگر با اشیاء مکتوف در فارس شباهت دارد.

مناسبات فوق باعث شد که خانم پائتریس دو کاردی در سال ۱۹۶۶ از وزارت فرهنگ و هنر اجازهٔ تحقیقات در محل

2 - K.R. MAXWELL HYSLOP. Note on a Shaft Hole Axe-Pick Iraq, Vol. XVII 1955 p. 162-163 pl XXVI

قدیم است و در اینجا بمنزلهٔ واسطه‌ای میان تمدنهای قدیم غرب ایران مانند شوش و موسیان و بکون و تمدنهای بلوچستان و پاکستان (کلی ماهی و شاه تمپ) میباشد.

آقای اورل استین در یک قبر در خوراب انگشتری از مس پیدا کرد که یک طرف آن سر شتری را نشان میداد. سفالهای مکتوف در این ناحیه در سال ۱۹۳۷ وارد موزهٔ ایران باستان گردید و حق این بود که از تمام آنها عکسبرداری میشد و به چاپ میرسید چون نقوش روی آن بقدری متنوع بود که مطالب بسیاری را برای ما میتوانست روشن کند. متأسفانه این کار انجام نگرفت و باز متأسفانه نسخه‌ای از کتاب آقای اورل استین در دست بنده نیست که عکسهای آنرا در این مقاله ارائه دهم و امروز اگر بخواهیم تحقیقاتی در این نقاط بنماییم ناچاریم مجدداً به جستجوی آن در محل بپردازیم.

اورل استین در محل‌های موسوم به شاه حسینی و قلعهٔ سردگاه واقع در مغرب بعبور سفالی با نقوش سادهٔ هندسی بدست آورده که نسبت به آنچه که در مکان‌های نامبرده در بالا



سفال‌های مکتوف در بمپور

ابتدا بصورت ممنوعی نقش میشد و از طبیعت تقلید نمیشد و تدریجاً در حدود ۲۵۰۰ پیش از میلاد نقوش صورت طبیعی بخود گرفت و حیواناتی که در این نقش نشان داده شده (نقش شماره ۵ و ۷) نیز همین خصوصیات را شامل است.

و این نقوش به نقوش سفال مکتوف در شهداد بوسیله ۲ و ۴) و این نقوش به نقوش سفال مکتوف در شهداد بوسیله هشت دانشگاهی طرح تحقیقاتی ناحیه کویر شباهت دارد. شهداد از بمپور چندان دور نیست و نقوش سفال بمپور ما را راجع به تاریخ سکونت مردم شهداد در شهری که بوسیله سیل تقریباً از بین رفته است روشن مینماید.

شکل شماره ۴ نیز از دوران چهارم بمپور است و نقش شماره ۱ و ۲ و ۴ و ۷ آن با نقوش سفال شهداد شباهت زیاد دارد.

شکل ۵ - این شکل نقوش کنده شده روی ظروف سنگی را نشان میدهد و به ظروف سنگی با نقوش کنده شده شهداد شباهت زیاد دارد.

از این شباهت‌ها چه نتیجه میگیریم؟ اولین نتیجه‌ای که گرفته میشود این است که مردم

مزبور را دریافت کردند.

در شکل شماره ۲ مقطعی از کاوش در مکان تاریخی بمپور که بوسیله خانم بناتریس انجام گرفته نشان داده میشود. همانطوری که در این شکل دیده میشود نقاش ماهر و لازم بوده است که بتواند طبقات کاوش شده را با این طریق نشان دهد. ضمناً این مطلب هم روشن است که این مکان تاریخی بسیار برهم‌خورده بود و بیچاره باستان‌شناسی که باید طبقات آثار مختلف را مشخص نماید کار آسانی در پیش نداشته است. اکنون ما در این مقاله به جزئیات اشیاء مکتوف در این طبقات که به هر یک از آنها شماره‌ای خورده کاری نداریم ولی خود اشیاء مکتوف بسیار قابل توجه‌اند.

شکل ۳ - سفال‌های این شکل در طبقه دوم بمپور بندست آمده. خانم بناتریس تاریخی برای آنها معین نکرده و فقط آنها را از طبقه دوم معرفی کرده است و اگر ما طبقه اول را مثلاً به حدود ۲۷۵۰ پیش از میلاد نسبت دهیم سفال طبقه دوم به ۲۵۰۰ یا ۲۶۰۰ پیش از میلاد میخورند.

این مطلب برای ما روشن است که ظروف سفالین نقاط مختلف ایران خصوصاً درشوش و تپه سیک و تپه گیان در

نتیجه دیگری که گرفته میشود این است که این قوم در مشرق با مردمی که در ناحیه بلوچستان تا حدود دره پنجاب (مونهجودارو واروپا - شکل ۶) مسکن داشتهاند رفت و آمدهائی داشتهاند و از طرف مغرب از طرف سفال سازی مردم شوش و تپه موسیان و تل بکون و غیره نیز بی خبر نبودهاند. بنابراین از دره پنجاب تا رود دجله و فرات مردمی سکونت داشتهاند که طرز زندگی و تمدن و هنرشان یکی است.

از چه زمانی این مردم در این نواحی مسکن داشتهاند؟ در تپه سینگ آقای پروفیسور گیرشمن ادعا میکند که قدیم ترین آثار این مردم را که در حدود ۴۲۰۰ سال پیش از میلاد در آن ناحیه سکونت داشتهاند پیدا کرده است. آقای دکتر اشمیدت نیز ادعا میکند که آثار مردم شهر ری نیز متعلق به همان زمان است آقای یومیلی نیز اظهار مینماید که در ناحیه ای به نام «آنو» در ترکستان ظروفی شبیه به قدیم ترین ظروف سفالین حاشیه سینگ و ری بدست آمده است.

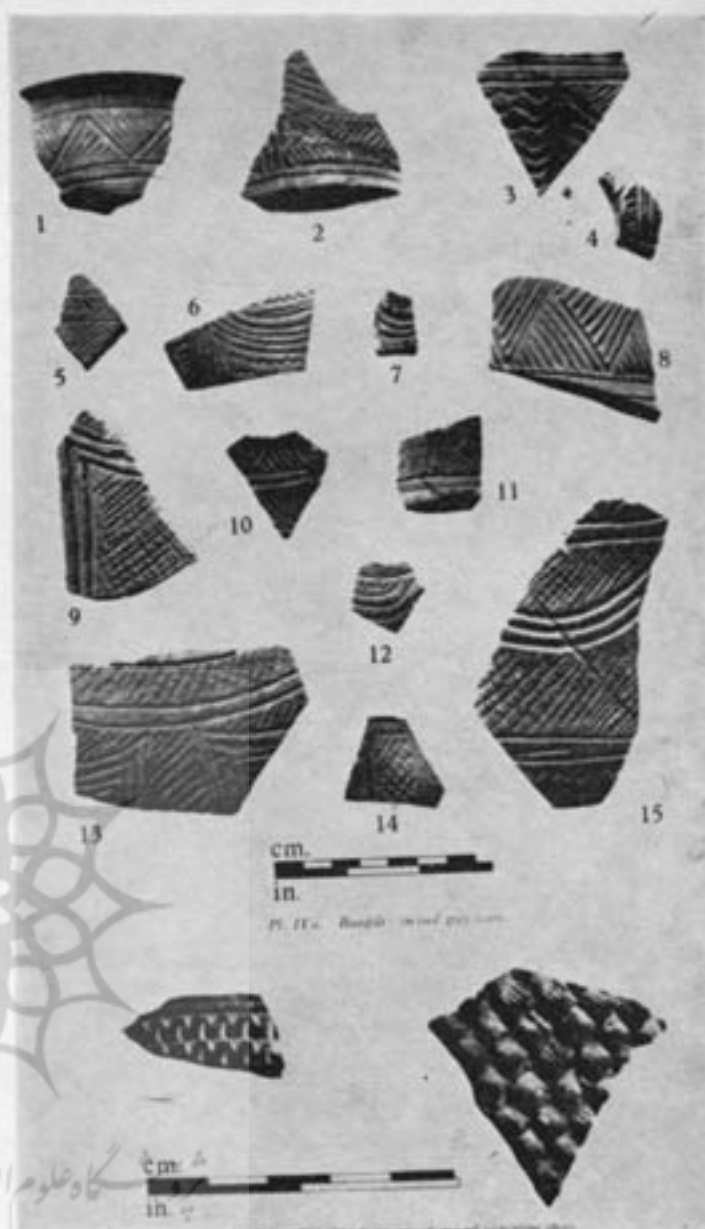
بنابر مطالب فوق باید چنین تصور کنیم از حدود ۴۲۰۰ سال پیش از میلاد، ایران مورد سکونت اقوامی بوده است که یک نوع تمدن و یک نوع طرز زندگی و یک نوع عقاید مذهبی داشتهاند.

ولی آقای کارلتون کون درغار «هوتو» در مازندران آثاری بدست آورده است که آنرا به هفتاد هزار سال پیش نسبت داده است.

امریکایی ها نیز چند سال پیش در کرمانشاه آثاری از همین دوران را بدست آوردهاند. بین هفتاد هزار سال و هفت هزار سال فاصله زیادی است بنا بر کاوشهای روس ها در سیبری وجود انسان تا حدود دو میلیارد سال پیش نیز حدس زده شده است.

شکی نیست که تمدنی که ما آثار آنرا امروز در شهداد کنار کویر لوت و در بمپور و نقاط دیگر ایران پیدا کرده ایم آثار نخستین مردم روی کره زمین نیست. این آثار متعلق به مردمی است که سابقه تمدنی داشتهاند و از کوزه های گلی خوش شکلی که با چرخ میساختند و در کوره میپختند استفاده میکردند و بر روی این ظروف تصاویر زیبای نقش میکردند که بیشتر مرکب از خطوط هندسی بوده و گاهی نیز کوشش کرده اند مرغ ها یا حیوانات یا موجودات دیگری از طبیعت را در نقش خود تقلید کنند. احتمال دارد که بسیاری از این نقوش هندسی نیز مفهومی مذهبی یا غیر مذهبی داشته که بر ما پوشیده است.

این مردم از کجا باین سرزمین آمدند و یکباره تمام فلات ایران از ترکستان تا دره پنجاب از مشرق و تا بین النهرین و آسیای کوچک از طرف مغرب را مورد سکونت خود قرار دادند؟



ظروف سنگی با نقوش کنده شده مکتوف از بمپور

شهداد با مردم بمپور روابط بسیار نزدیک داشتهاند و شاید اصولاً از یک قوم بوده اند و در یک زمان آن دو ناحیه را مورد سکونت قرار داده اند ولی بین شهداد در کنار کویر لوت و بمپور نقاط متعدد دیگری وجود دارد که روی خاکشان سفالی از همین انواع دیده میشود و احتیاج به بررسی و گمانه زنی های دقیقی دارد. بنابراین شاید بتوانیم پیشنهاد کنیم که در شهداد تا بمپور که ناحیه وسیعی از کنار کویر لوت را تشکیل میدهد یک قوم سکونت داشته است و مردم این قوم روابط نزدیکی با هم داشتهاند.



نقوش موجود روی اشیاء مکتوف در ناحیه پنجاب فونینجو دارد

مجاورزی بسر میبردند و زبان و مذهبشان با آنها یکی است) به احتمال قوی از همین جهت انجام گرفته است. فرض اینکه ایرانی ها از راه قفقاز به فلات ایران وارد شده باشند مردود بنظر میرسد ولی تاکنون بیشتر دانشمندان راه ورود ایرانی ها یعنی پارس ها و مادها را از همین محل دانسته اند. اصولاً وقتی ما میگوییم ایرانی ها مانند این است که بخواهیم آن کسانی را که از ۷۰۰۰ سال پیش در این سرزمین زندگی کرده اند از خود جدا بدانیم. در واقع مقصود ما از ایرانی ها در جملات بالا مادها و پارس ها است که ابتدای دوران تاریخی ماست و ما آنها را خوب میشناسیم ولی نسبت آنها با صاحبان ظروف سفالین منقوش هزاره سوم پیش از میلاد تا حدود ۱۲۰۰ پیش از میلاد بر ما کاملاً روشن نیست.

این مطلبی است که باید در برابرش نقطه سوالی قرارداد زیرا نمیتوان تصور کرد که دره ریگ از این نقاط درایام بسیار قدیمی که از چند میلیارد سال تجاوز مینماید شرایطی بوجود آمده که انسانی خلق شد و در همانجا زیست کرده و با انسان های دیگری در نقاط مجاور دور یا نزدیکش ، که در تحت همان شرایط بوجود آمده بودند آمیزش نموده و عادات و رسوم از آنها گرفته و عادات و رسوم به آنها داده است چون تمام سنت های قدیم ما انسان ها اینطور می پندارند که در ابتدا یک آدم و یک حوا خلق شد و فرزندان آدم و حوا به نقاط دیگر کره زمین رفتند و سطح روی کره زمین را مسکون کردند. تا این تاریخ بیشتر کاوش ها به دلایل متعدد که یکی از آنها سهولت کار بوده است ، در ناحیه بین النهرین بعمل آمده و دانشمندان اعتقاد پیدا کردند که آدم و حوا در میان دو نهر دجله و فرات دنیا آمدند و از آنجا به نقاط دیگر رفتند. ولی کاوش های بمبور و شهداد در کنار کویر لوت نشان میدهد که در همان زمانی که چنین انسان هایی در بین النهرین و آسیای کوچک میزیستند در شرقی ترین نقاط فلات ایران و حتی در کنار کویر لوت نیز مردمانی به زندگی خود ادامه میدادند و دارای تمدن شبیه به تمدن مردم بین دو نهر دجله و فرات بودند.

درواقع آثاری که در شهداد در کنار لوت و در بمبور بدست آمده حاکی از این است که این مردم با مردم شوش از یک طرف و ساکنان دره پنجاب و مردم بلوچستان از سوی دیگر رفت و آمدی داشته اند. بنابراین این سوال پیش میآید که آیا ممکن نیست حرکت ساکنان مردم پیش از تاریخ ایران به جای اینکه از غرب به شرق انجام گرفته باشد (آنطوری که دانشمندان اظهار کرده اند) از شرق به غرب تحقق پذیرفته باشد؟

آیا ممکن نیست این مردمی که در حدود ۷۰۰۰ سال پیش تمام فلات ایران و آسیای کوچک و بین النهرین را مسکون کرده اند از قسمت هایی از آسیای مرکزی ، شاید از اطراف کوه های هندوکش و هیمالایا و شاید از دشت وسیع ترکستان ، که برای گلهداری بسیار مناسب بوده و هنوز هم هست ، به علت زیاد شدن مولودات وارد دره پنجاب یا ناحیه سیستان ، که بنابر گفته کاوش کنندگان ایتالیایی و بعضی از نویسندگان دیگر که سابقاً بسیار آباد بوده ، به طرف دریا سرازیر شده باشند و بعداً در نتیجه فشار اقوام دیگری که پشت سر آنها آمدند و یا در نتیجه عوامل دیگری که بر ما مجهول است تدریجاً بطرف کرمان و فارس و شوش و نواحی دیگر رفته باشند؟

متأسفانه ما از این مردم مدرک کتبی در دست نداریم که بتوانیم اظهار نظر دقیق تری بنماییم ولی آمدن ایرانی ها به این سرزمین (که بدون شك یک زمانی با هندی ها در یک مکان